

اگر درگیری کنونی را جدا از مداخلات آمریکا تلقی کنیم که در سال ۱۹۷۹ علیه دولت مرفقی آن زمان- حزب دمکراتیک خلق افغانستان شروع شد- اشتباه کرده ایم. افغانستان همواره مانند امروز یک «کشور شکست خورده»، و بی‌نظم نبوده که توسط جنگ سالاران اشغال شده باشد؛ این پدیده حاصل عملکرد رژیم پنج به رهبری آمریکاست... برخلاف عقیده رایج که معتقدست جنگ در افغانستان در سال ۲۰۰۱ شروع شده است، دقیق‌ترست که گفته شود جنگ در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. در حقیقت، دلیلی که چرا این کشور در شرایطی است که تا به امروز ادامه دارد، به تصمیمی برمی‌گردد که دولت کارتر در سال ۱۹۷۹ جهت سرنگونی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و بی‌ثباتی افغانستان گرفت... جنگ در افغانستان هرگز درباره حقوق زنان یا دیگر علائق بشردوستانه آمریکا نبوده است... امپریالیسم نتیجه انباشت سرمایه و روند امپراتوری سازی و حفظ آن است، که با جلوگیری از توسعه جهانی و حفظ توده های جهانی در فقر بوجود می‌آید؛ این آزمون فرمانروایی بین المللی است که توسط منافع اقتصادی هدایت شده است. بنابراین، امپریالیسم پدیده ای کمتر فرهنگی، و بیشتر اقتصادی است... آن کشورهایی که فعالانه علیه امپراتوری آمریکا مقاومت کردند و سرمایه آمریکا را در کشورهای خود قبول نکردند، با تحریم و مداخله نظامی تهدید شده و می‌شوند- مانند سوریه و کره شمالی- کشورهایی که حاکمیت مستقل دارند، و تا امروز، همچنان هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشند. افغانستان تحت حزب دمکراتیک خلق افغانستان یکی از اینچنین کشورهایی بود که در برابر امپریالیسم آمریکا ایستاد و به همین دلیل هدف رژیم پنج قرار گرفت... با پایان دادن به کشت خشخاش تریاک، بعلاوه، استفاده از منابع کشور جهت مدرن سازی و افزایش جمعیت خود، دولت مستقل ملی گرای حزب دمکراتیک خلق افغانستان به عنوان تهدیدی جهت منافع آمریکا دیده می‌شد که می‌بایست حذف شود. هدف اصلی آمریکا- رهبری مجاهدین- یا هر نوع عمل نظامی بر رهبری آمریکا در این زمینه - علیه افغانستان همواره جهت بازگرداندن و تضمین تجارت تریاک بوده است... کارتل‌های بین المللی، بویژه کارتل‌های موادمخدر، از علائم چگونگی گسترش جهانی سرمایه هستند، که سازش کرده اند تا یک ثروت جهانی ایجاد کنند که بر مبنای تقسیمات منطقه ای و جهانی، تقلاً برای مستعمرات، و «مبارزه جهت حوزه نفوذ» خود تقسیم شده اند. بطور خاص، کارتل‌های بین المللی به عنوان مباشران کشورهای امپریالیستی در غارت کشورهای ستم‌دیده و مستعمره شده خدمت می‌کنند... قبل از این که رابطه بین آمریکا و طالبان در سال ۲۰۰۰ خراب شود، نقض حقوق بشر توسط طالبان، زمانی که در قدرت بود، بخوبی مستند شده بودند. چیزی که باعث تخریب این روابط شد، این واقعیت بود که طالبان تصمیم گرفته بود که کشت خشخاش را بشدت کاهش دهد. این منجر به مداخله مستقیم نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۱ در افغانستان، و متعاقباً سرنگونی طالبان شد؛ آمریکا حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون را به عنوان بهانه ای بکار گرفت، حتی اگر هیچ سندی وجود نداشت که طالبان در آن‌ها دست داشته است، یا در آن زمان در ارتباط با اوسامه بن لادن بوده است... طالبان ها برکنار شدند نه به این دلیل که مانند حزب دمکراتیک خلق افغانستان چالش قابل توجهی برای هژمونی آمریکا بودند، یا به دلیل طرز رفتار بد آن‌ها با زنان- یا به بخاطر پنهان کردن اوسامه بن لادن؛ این بدین جهت بود که آن‌ها بیش‌تر به یک بدهی تبدیل شده بودند تا این که یک دارایی (برای سیا و آمریکا کارتل‌های موادمخدر) باشند... اگرچه آمریکا همواره یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت جهان بوده است، دلیل دیگر ایجاد حضور نظامی دائم آمریکا در افغانستان، کسب کنترل ذخایر نفتی زیادی است که مورد بهره برداری قرار نگرفته است، و آمریکا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از آن آگاه بود... نفت و دیگر مواد خام «استراتژیک» مانند تریاک جهت حفظ قدرت انحصاری جهانی آمریکا ضروری هستند. این جاست که ما ظهور ریشه های اقتصادی امپراتوری سازی را مشاهده می‌کنیم.

## افغانستان، جنگ نیابتی از یادرفته (۱)

نوشته: جانیلی ویلینا

برگردان: آمدور نویدی



### مقدمه

۳ ژوئیه ۲۰۱۹، مترادف است با چهلین سالگرد اولین حمله نظامی آمریکا علیه افغانستان که با حمایت سی آی ای از مجاهدین آغاز شد. اگر درگیری کنونی را جدا از مداخلات آمریکا تلقی کنیم که در سال ۱۹۷۹ علیه دولت مرفقی آن زمان- حزب دمکراتیک خلق افغانستان شروع شد- اشتباه کرده ایم. افغانستان همواره مانند امروز یک «کشور

شکست خورده»، و بی‌نظم نبوده که توسط جنگ سالاران اشغال شده باشد؛ این پدیده حاصل عمل‌کرد رژیم پنج به رهبری آمریکا است. این مقاله که ابتدا در ۳۰ مارس ۲۰۱۹ منتشر شده است، رویدادهایی را خلاصه و تجزیه و تحلیل کرده است، که طی دوران جنگ سرد و پس از آن رخ داده است. چنانچه سیمای جنگ طولانی مدت علیه افغانستان بدون ارتباط با دوران مذکور در نظر گرفته شود، غالباً اشتباه برداشت می‌گردد.

وقتی که نوبت به افغانستان جنگ‌زده می‌رسد و نقشی که آمریکا و متحدان ناتوی او بازی کرده اند، اولین چیزی که به فکر اکثریت مردم جهان می‌رسد، کمپین «جنگ علیه ترور» است که بوسیله جورج دبلیو بوش (پسر)، درست پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ براه انداخته شد. و بوضوح، این‌که در همان سال، آمریکا و متحدانش حضور مستقیم «پرسنل» نظامی خود را در افغانستان قطعی کردند. نه فقط این، بلکه طی سال‌های ریاست بوش و چینی، برنامه‌های تبلیغاتی بسیار زیادی در سراسر رسانه‌های آمریکا (و جهان) براه انداختند که جهت ادامه اشغال افغانستان از حقوق زنان به عنوان یکی از بهانه‌ها استفاده کنند. بهر حال، برای کسانی که درک می‌کند جنگ در افغانستان یک سابقه تاریخی طولانی دارد که، بسیار شبیه به سوریه، و به دوران جنگ سرد برمی‌گردد- این بهانه خنده دار است- به ویژه که این آمریکا بود که از مجاهدین حمایت کرد (۱) تا کشور را بی ثبات سازد و از دست‌آوردهای اقتصادی و اجتماعی پیش‌رفته و مدرن حزب دمکراتیک خلق افغانستان (پی دی پی ای)- از جمله از رهایی زنان افغانستان که برای آن مبارزه نمود- جلوگیری کرد.

با سرنگونی دولت مستقل حزب دمکراتیک خلق افغانستان و متحد با شوروی، طالبان به عنوان جناح قدرت‌مند مجاهدین پدید آمد؛ که آمریکا در سال ۱۹۹۵ یک رابطه کاری با آن‌ها برقرار ساخت. جنگ در افغانستان هرگز درباره حقوق زنان یا دیگر علایق بشردوستانه آمریکا نبوده است، همان‌گونه که استفان گوانز توضیح می‌دهد (۲):

«گواه بیش‌تر در ابربی‌تفاوتی و اشنگتن نسبت به حقوق زنان خارج کشور با نقشی ثابت می‌شود که در تضعیف دولت مترقی افغانستان بازی کرد، که به دنبال رهایی زنان از چنگال رفتارهای ضدزن سنتی اسلامی بود. در دهه ۱۹۸۰، کابل شهری متمدن بود. هنرمندان و هیپی‌ها در پایتخت ازدحام کرده بودند. زنان در دانشگاه شهر در رشته‌های کشاورزی، مهندسی و کسب و کار تحصیل می‌کردند. زنان افغانستان مشاغل دولتی داشتند. در پارلمان اعضای زن وجود داشت، و زنان رانندگی، و سفر می‌کردند و قرار ملاقات می‌گذاشتند، بدون این‌که نیازی به اجازه قیم مرد داشته باشند. اما امروز دیگر این شرایط برای زنان وجود ندارد، و تا اندازه زیادی به این دلیل که در تابستان ۱۹۷۹ بین رئیس‌جمهور آمریکا، جیمی کارتر و مشاور امنیت ملی او زبگنو برژینسکی تصمیمی مخفی گرفته شد که با حمایت مالی و سازمان‌دهی تروریست‌های بنیادگرای اسلامی جهت جنگ با دولت جدید در کابل به رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان، روس‌ها را به دام افغانستان بکشانند و به شوروی جنگ ویتنام خودش را بدهند. هدف حزب دمکراتیک خلق افغانستان رهایی افغانستان از عقب ماندگی خود بود. در دهه ۱۹۷۰، تنها ۱۲ درصد از بزرگسالان باسواد بودند. طول عمر زندگی ۴۲ سال و مرگ و میر نوزادان در جهان در بالاترین سطح بود. نیمی از جمعیت به سل و یک چهارم به مالاریا مبتلا بودند.»

بعلاوه، و برخلاف عقیده رایج که معتقدست جنگ در افغانستان در سال ۲۰۰۱ شروع شده است، دقیق‌تر است که گفته شود جنگ در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. در حقیقت، دلیلی که چرا این کشور در شرایطی است که تا به امروز ادامه دارد، به تصمیمی برمی‌گردد که دولت کارتر در سال ۱۹۷۹ جهت سرنگونی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و بی‌ثباتی افغانستان گرفت.



زنان افغانستان در زمان دولت حزب دمکراتیک خلق افغانستان در مقایسه با زنان امروز

[جنگ سرد- فاز جدیدی در دوران امپریالیسم](#)



## ارتش جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان به هم‌تایان شوروی خود خوش آمد می گوید

یورش مجاهدین در طول سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ را اغلب «جنگ شوروی و افغانستان» می‌نامند، زیرا که ارتش شوروی بشدت در آن درگیر بود. اگرچه حقیقت دارد که آن‌ها بشدت درگیر جنگ بوده اند، اما کاملاً توصیف دقیقی نیست، بدین‌جهت که این واقعت را کاملاً نادیده می‌گیرد که این جنگی بود که در واقع توسط آمریکا طراحی، برانگیخته و رهبری می‌شد. در چیزی که همچنین در آن‌زمان به عنوان جمهوری دمکراتیک افغانستان شناخته می‌شد، سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ بطور غیرقابل انکاری با تاریخ شوروی مرتبط است – اما نه به این دلیل که این «تعرض» شوروی به افغانستان بود و غرب باید جهت جلوگیری از آن مداخله کند، همان طوری که تبلیغات امپریالیستی می‌خواهد بما بقبولاند. دولت کارتر قبلاً در سال ۱۹۷۸ استخدام و آموزش مجاهدین را برنامه ریزی کرده بود، و حمله به افغانستان را ماه‌ها قبل از مداخله نظامی ارتش شوروی، نزدیک به پایان سال ۱۹۷۹ راه اندازی کرده بود. همچنین، «دام افغانستان» به‌تنهایی موجب تخریب اتحاد جماهیر شوروی نشد؛ اما باین‌حال، مرتبط بود. اما وقتی که ما به سال‌های گورباچف رسیدیم، در این باره بیش‌تر بحث می‌کنیم. به‌رحال، نابودی افغانستان به عنوان ضربه نهایی به اتحاد جماهیر شوروی اعلام شد، و انحلال شوروی در سال ۱۹۹۱ به عنوان «پیروزی سرمایه داری بر کمونیسم» توسط آمریکا جشن گرفته شد.

**جهت درک جنگ در افغانستان، مهم است آن زمینه ای را بررسی کنیم که آغازگر آن شد: جنگ سرد.**

در اوایل دهه ۱۹۰۰، ولادیمیر لنین مشاهده نمود که سرمایه داری به فاز جهانی خود وارد شده و دوران امپریالیسم شروع گشته است؛ این بمعنای آنست که سرمایه داری باید فراتر از مرزهای ملی گسترش یابد (۳)، و این که بین امپراتوری سازی و جنگ‌های تجاوزکارانه امپریالیستی، یک منطق درونی وجود دارد. **لنین امپریالیسم را این چنین تعریف کرد:**

«(۱) تمرکز تولید و سرمایه به آن چنان مرحله بالایی رسیده است که انحصارات (مونوپولی‌ها) را ایجاد کرده است که نقش قاطعی در زندگی اقتصادی بازی می‌کنند؛ (۲) ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی، و ایجاد یک الیگارشی مالی بر اساس این سرمایه مالی؛ (۳) صادرات سرمایه به عنوان شکل مشخص از صادرات کالاها اهمیت استثنایی حاصل می‌کند؛ (۴) تشکیل اتحادیه‌های سرمایه داری انحصاری بین المللی که دنیا را بین خودشان تقسیم می‌کنند، و (۵) تقسیمات ارضی کل جهان میان بزرگترین قدرت‌های سرمایه داری تکمیل شده است. امپریالیسم سرمایه داری در آن مرحله از توسعه است که در آن سلطه انحصارات و سرمایه مالی ایجاد شده است؛ جایی که در آن صادرات سرمایه بدست آمده داری اهمیت بسیار قابل توجهی است، جایی که تقسیم جهان میان تراست‌های بین المللی شروع شده است، جایی که تقسیمات ارضی کل جهان در میان بزرگترین قدرت‌های سرمایه داری به پایان رسیده است.»

باید معلوم گردد که امپریالیسم صرفاً تحمیل اراده یک کشور بر بقیه جهان نیست (اگرچه بطور قطع بخشی از آن است). بطور دقیق‌تر: امپریالیسم نتیجه انباشت سرمایه و روند امپراتوری سازی و حفظ آن است، که با جلوگیری از توسعه جهانی و حفظ توده‌های جهانی در فقر وجود می‌آید؛ این از مضمون فرمانروایی بین المللی است که توسط منافع اقتصادی هدایت شده است. بنابراین، امپریالیسم پدیده ای کمتر فرهنگی، و بیش‌تر اقتصادی است.

لنین همچنین تنوریزه کرد که امپریالیسم و دوره جنگ‌های جهانی، محصول رقابت بین سرمایه‌های ملی کشورهای پیش‌رفته است. همان‌گونه که او در کتاب امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمای داری (۳) نوشت، جنگ جهانی اول درباره رقابت بین قدرت‌های بزرگ امپریالیستی – مانند رقابت سرمایه داران بریتانیای کبیر و آلمان – بر سر کنترل و تقسیم غارت مستعمرات بود. بنابراین، سرمایه مالی نیروی محرکه پشت استعمار و استعمار کشورهای تحت ستم بود؛ و این تضادها سرانجام منجر به مجموعه ای از جنگ‌های جهانی شد که لنین پیش‌بینی کرده بود.

در طول جنگ جهانی اول، اهداف دو بلوک قدرت امپریالیستی، مالکیت، حفظ و حراست، و گسترش سرزمین‌هایی بود که برای اقتصادهای ملی آن‌ها، نقاط استراتژیک و بسیار مهم تلقی می‌شد. و در طول رکود بزرگ، اقدامات حفاظتی توسط بریتانیا، آمریکا، و فرانسه انجام گرفته شد تا کشورهای صنعتی در حال ظهور - آلمان، ایتالیا، و ژاپن، را که به عنوان کشورهای محور شناخته شده بودند - از دسترسی به مستعمرات و سرزمین‌های بیش‌تر تحت کنترل گیرند، و در نتیجه، آن‌ها را از دسترسی به مواد خام و بازارها در تهیه مقدمات جهت پیش‌برد جنگ جهانی دوم محدود کنند. بویژه، دو قدرت صنعتی سرمایه‌داری پیش‌رفته آلمان و ژاپن، در تلاش‌های خود جهت تسخیر سرزمین‌های جدید، حوزه اقتصادی بریتانیا، آمریکا، و فرانسه را تهدید کرده بودند و تهدید کردند که سرزمین‌ها، مستعمرات، و نیمه مستعمرات آن‌ها را با زور می‌گیرند - که آلمان در بخش بیش‌تر اروپا، و ژاپن در آسیا، یک سری از تهاجمات را به راه انداختند.

جنگ جهانی دوم، به طرق مختلف، اشتعال دوباره رقابت مابین - امپریالیستی بین بلوک آنگلو - فرانسوی و بلوک آلمانی بود، اما با توپخانه مدرن و استفاده قابل ملاحظه‌ای از حملات هوایی. این نیز دوره‌ای از مرحله دوم بحران سرمایه‌داری بود که شاهد ظهور فاشیسم به مثابه واکنشی به کمونیسم بود، که کشورهای محور تهدید به ایجاد سلطه جهانی رژیم فاشیست کرده بودند (۴). جنگ جهانی دوم تاکنون، آخرین جنگی است که ما از جنگ‌های جهانی دیده ایم.

در پایان جنگ جهانی دوم، دو قدرت جهانی رقیب پدید آمدند: آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی؛ جنگ سرد نشان‌دهنده اختلاف ایدئولوژیک آن‌ها بود. دوران جنگ سرد، مرحله جدیدی (۵) برای سرمایه‌داری بین‌المللی بود، بدین‌جهت که شاهد ظهور سلاح‌های هسته‌ای (۶) و آغاز مرحله ابتدایی جنگ‌های نیابتی بود. این زمانی بود که کشورهای امپریالیستی، علی‌رغم این‌که در زمان جنگ جهانی دوم در کدام طرف قرار گرفته بودند، در جلوگیری از گسترش کمونیسم منافع مشترکی داشتند و بدنبال تخریب اتحاد جماهیر شوروی بودند. این حملات ضدکمونیستی به کشورهای متحد با شوروی نیز گسترش یافت. این باعث افزایش شمار کشورهای با دولت‌های دست‌نشانده شد که در تطابق با منافع آمریکا عمل می‌کردند و به بلوک ناتو پیوستند، که هدف نهایی آن‌ها انزوای اتحاد جماهیر شوروی بود.

ضروری‌ست گفته شود که پایان جنگ جهانی دوم، نشان‌دهنده پایان رقابت سرمایه‌داران ملی بود، بگونه‌ای که اکنون، سرمایه‌های در سطح جهانی وجود دارد و می‌تواند بلافاصله حرکت کند، زیرا که واکنش به قدرت غالب جهانی تبدیل شده بود و قدرت انحصاری خود را بر بازارهای جهانی حفظ می‌کند. آن کشورهایی که فعالانه علیه امپراتوری آمریکا مقاومت کردند و سرمایه آمریکا را در کشورهای خود قبول نکردند، با تحریم و مداخله نظامی تهدید شده و می‌شوند - مانند سوریه و کره شمالی - کشورهای که حاکمیت مستقل دارند، و تا امروز، همچنان هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشند. افغانستان تحت حزب دمکراتیک خلق افغانستان یکی از این چنین کشورهای بود که در برابر امپریالیسم آمریکا ایستاد و به همین دلیل هدف رژیم چنج قرار گرفت.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان علاوه بر اجرای اصلاحات ارضی، حقوق زنان، و سیاست‌های اقتصادی جمعی و عادلانه، بدنبال پایان دادن به کشت خشخاش تریاک بود. امپراتوری بریتانیا در دهه ۱۸۸۰ اولین مزارع خشخاش تریاک را در افغانستان کاشت، زمانی که کشور هنوز تحت سیستم فئودالی مالکیت بر زمین بود؛ و تازمانی که شاه در سال ۱۹۷۳ برکنار شد، تجارت تریاک یک کسب و کار سودآور بود و مزارع خشخاش افغانستان بیش از ۷۰ درصد از تریاک مورد نیاز جهت عرضه هروئین جهان را تولید می‌کرد. این اصلاحات در نهایت در سال ۱۹۷۸، مخالفت آمریکا را که پیش از این جنگ صلیبی ضدکمونیستی خودش را شروع کرده بود، بخود جلب کرد. آمریکا از نیروهای ارتجاعی حمایت کرد که علیه دولت‌های مترقی پسااستعماری گوناگون بجنگند، که بسیاری از آن‌ها بخشی از «بلوک شوروی» بودند - مانند کنترال‌های راست‌گرا در نیکاراگوئه که با دولت ساندنیستی مخالفت خشونت آمیزی داشتند. افغانستان تحت حزب دمکراتیک خلق افغانستان، علی‌رغم کسب استقلال در شایستگی‌های خود - مانند دیگر متحدان شوروی، و پیروزی‌های پسااستعماری کشورهایمانند کوبا، نیکاراگوئه، سوریه، لیبی، و کره شمالی - را به عنوان «دست‌نشانده شوروی» می‌دیدند که ضرورت داشت تا تحت سلطه استعماری گذاشته شوند، و محصولات آن‌ها تحت کنترل آمریکا قرار گیرد. نه تنها این، بلکه این یک نقطه استراتژیک ذی‌نفع بود که می‌توانست جهت محاصره اتحاد جماهیر شوروی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

دولت جیمی کارتر و سازمان سیا، برای این‌که بتواند دولت محبوب حزب دمکراتیک خلق افغانستان را که در آن زمان بتازگی شکل گرفته بود تضعیف نماید، با ارائه آموزش نظامی، کمک مالی، و سلاح به افراط‌گرایان سنی (مجاهدین) - به کسانی که اقدامات تروریستی را علیه مدارس و معلمان در مناطق روستایی آغاز کردند - شروع به مداخلات امپریالیستی نمود. (۷)

سیا، با کمک نظامیان پاکستانی و سعودی، ملاکان فنودال برکنار شده، رؤسای قبیله ای ارتجاعی، روحانیون سنی فرقه گرا، و کارفرماهای موادمخدر را بایکدیگر جمع آوری نمود تا یک ائتلافی تشکیل دهد که افغانستان را بی ثبات سازد.

در سپتامبر ۱۹۷۹، نورمحمد تره کی – اولین رهبر حزب دمکراتیک خلق افغانستان و رئیس جمهور جمهوری دمکراتیک افغانستان – در جریان کودتای مورد حمایت سیا، که بسرعت توسط ارتش افغانستان متوقف گشت- ترور شد.

بالین حال، در اواخر سال ۱۹۷۹، حزب دمکراتیک خلق افغانستان با مداخله نظامی نیروهای نیابتی آمریکا در مقیاس بزرگ – که ترکیبی از مزدورین خارجی و حامیان رژیم قبلی بود - درهم شکست. بدین جهت، دولت تصمیم گرفت که از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تقاضای کمک کنند تا پرسنل نیروی نظامی اعزام دارد. مداخله شوروی کمک بسیار مورد نیاز نیروهای حزب دمکراتیک خلق افغانستان را فراهم کرد- آمریکا و عربستان سعودی تنها برای ده سال آینده، حدود ۴۰ میلیارد دلار در جنگ و استخدام و مسلح کردن حدود ۱۰۰ هزار مزدور خارجی بیشتر «هزینه کردند».

در سال ۱۹۸۹، میخائیل گورباچف خواهان خروج پرسنل شوروی از افغانستان شد، و حزب دمکراتیک خلق افغانستان در نهایت با سقوط کابل در سال ۱۹۹۲ شکست خورد. هرج و مرج زمانی شروع شد که مجاهدین با تشکیل جناح های رقیب در رقابت برای تسخیر قلمرو بودند، که همچنین با ویرانی شهرها، غارت، ترور شهروندان غیرنظامی، اعدام های جمعی در استادیوم های فوتبال، پاکسازی اقلیت های غیرپشتون، و ارتکاب به تجاوز جمعی علیه زنان و دختران افغان ادامه پیدا کرد.

بزودی پس از آن در سال ۱۹۹۵، یکی از جناح های درگیر در جنگ- طالبان- قدرت را با حمایت آمریکا، عربستان سعودی، و پاکستان تحکیم و یکی کرد. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۶، رهبر ریاست جمهوری حزب دمکراتیک خلق افغانستان، محمد نجیب الله، از محوطه محلی سازمان ملل (جایی که به او پناهگاه داده بودند) ربوده شد، سپس شکنجه و بطرز وحشیانه ای توسط افراد طالبان بقتل رسید؛ و برای نمایش عمومی بدن مجروح او را از تیر چراغ برق آویزان کردند.

### تجارت مجدد تریاک، و ریشه های اقتصادی امپراتوری سازی



سربازان آمریکایی از یک مزرعه خشخاش تریاک در افغانستان محافظت می کنند

### امپریالیسم آمریکا به جنگ در افغانستان و بی ثباتی آفریقا ادامه می دهد (۸)

پس از سقوط کابل، اما کمی قبل از بقدرت رسیدن طالبان، رؤسای مرتجع قبایل حومه شهرهای افغانستان را در دست گرفتند و به کشاورزان دستور دادند که خشخاش تریاک را که توسط دولت تره کی ممنوع شده بود، دوباره شروع به کشت کنند. قبل از آن، آژانس اطلاعاتی پاکستان (آی اس آی)، صدها آزمایشگاه هروئین به خواست سیا دایر کرد، تا این که در سال ۱۹۸۱، مرز پاکستان و افغانستان به بزرگترین تولیدکننده هروئین جهان تبدیل شد. آلفرد مک کوی در مطالعات خود، «عواقب موادمخدر: چهل سال شراکت در تجارت موادمخدر» (۹) را ثابت کرد:

«وقتی که هروئین آزمایشگاه های مرز شمال غربی پاکستان را ترک کند، مافیای سیسیلی مواد مخدر را به آمریکا وارد می سازد، جایی که بسرعت ۶۰ درصد از بازار هروئین آمریکا را بدست می گیرد. به عبارت دیگر، ۶۰ درصد از عرضه هروئین آمریکا غیرمستقیم از طریق عملیات سیا بدست می آید. در طول دهه این عملیات، دهه ۱۹۸۰، اداره کل مبارزه با مواد مخدر (دی ای ای) در اسلام آباد هیچ کسی را دستگیر نکرد و در هیچ حمله و مصادره ای شرکت نکرد، بلکه بطور بالفعل اجازه آزاد صادرات هروئین را به سندیکاها داد.»

اشکار است که با پایان دادن به کشت خشخاش تریاک، بعلاوه، استفاده از منابع کشور جهت مدرن سازی و افزایش جمعیت خود، دولت مستقل ملی گرای حزب دمکراتیک خلق افغانستان به عنوان تهدیدی جهت منافع آمریکا دیده می‌شد که می‌بایست حذف شود. هدف اصلی آمریکا- رهبری مجاهدین- یا هر نوع عمل نظامی برهبری آمریکا در این زمینه - علیه افغانستان همواره جهت بازگرداندن و تضمین تجارت تریاک بوده است. بالاخره، در دهه ۱۹۷۰ بود که قاچاق مواد مخدر (۱۰) به عنوان منبع اصلی کمک مالی به نیروهای شبه نظامی علیه دولت‌های ضدامپریالیستی و جنبش‌های آزادی‌بخش در کشورهای دنیای جنوب، باضافه جهت حفظ دارایی‌های خارج از آمریکا بکار می‌رفت.

البته، قاچاق بین المللی مواد مخدر سیا به سال ۱۹۴۹، سالی برمی‌گردد که جنگ طولانی واشنگتن در شبه جزیره کره شروع شد. حرکت حزب دمکراتیک خلق افغانستان جهت ریشه کن ساختن تریاک - خشخاش و پایان دادن به استثمار ناشی از کارتل‌های مواد مخدر توسط امپریالیست‌های آمریکا به عنوان «زیاده روی» دیده شد. از دست دادن میزان قابل توجهی محصول تریاک، به معنای زیان بزرگ در سود وال استریت و بانک‌های بزرگ بین المللی است، که علاقه مند به تجارت مواد مخدر هستند (۱۱). در واقع، صندوق بین المللی پول (آی ام اف) گزارش داد که پول‌شویی ۲ تا ۵ درصد از تولید ناخالص اقتصاد جهان را تشکیل می‌دهد و این که درصد بزرگی از پول‌شویی سالانه، که به ارزش ۵۹۰ میلیارد تا ۱/۵ تریلیون دلار می‌باشد، رابطه مستقیمی با تجارت مواد مخدر دارد. سود حاصل از تجارت مواد مخدر اغلب در بانک‌های خارج واقع شده و تحت کنترل آمریکا و بریتانیا هستند.

مبارزه حزب دمکراتیک خلق افغانستان جهت ریشه کن ساختن کشت خشخاش تریاک نه فقط بر مبنای دلایل سلامت عملی، بلکه همچنین بر نقشی است که مواد مخدر در تاریخ استعماری در آسیا بازی کرده است. از نظر تاریخی، اربابان کارتل مواد مخدر کشورهای امپریالیستی را قادر می‌سازد، که به منافع بورژوازی خدمت کند، و از کار اجباری استثمار شده ارزان استفاده کند. اغلب اوقات، دهقانانی که در این مزارع خشخاش زحمت می‌کشند، علاوه بر این که به معنای واقعی کلمه، تا سر حد مرگ کار می‌کنند، به هروئین معتاد می‌شوند. کارتل‌ها اتحادیه‌های انحصاری (۱۲) هستند، که در آن شرکاء با شرایط فروش و مهلت پرداخت موافقت دارند، و بازارها را با تثبیت قیمت‌ها و تعداد کالاهایی که باید تولید شود بین خودشان تقسیم می‌کنند. **لنین** درباره نقش کارتل‌ها در «آخرین مرحله سرمایه داری»، نوشت (۱۳):

«شرکت‌های سرمایه داری، کارتل‌ها، سندیکاها و تراست‌ها، ابتدا بازار داخلی را میان خودشان تقسیم کردند و کم و بیش مالکیت کامل صنعت کشور خودشان را بدست گرفتند. اما تحت سرمایه داری، بازار داخلی بطور ناگزیر جزء لاینجزای بازار خارجی است. سرمایه داری مدت‌ها قبل یک بازار جهانی ایجاد کرده است. در حالی که صادرات سرمایه افزایش می‌یابد، و در حالی که ارتباطات خارجی و استعماری و «حوزه نفوذ» اتحادیه انحصارات بزرگ بطرق مختلف گسترش می‌یابد، چیزها «بطور طبیعی» بسوی یک پیمان بین المللی در میان این اتحادها، و بسوی تشکیل کارتل‌های بین المللی حرکت می‌کند. این مرحله جدیدی از تمرکز جهانی سرمایه و تولید است، که از مراحل قبلی بطور غیر قابل مقایسه ای بالاتر است.»

کارتل‌های بین المللی، بویژه کارتل‌های مواد مخدر، از علائم چگونگی گسترش جهانی سرمایه هستند، که سازش کرده اند تا یک ثروت جهانی ایجاد کنند که بر مبنای تقسیمات منطقه ای و جهانی، تقلا برای مستعمرات، و «مبارزه جهت حوزه نفوذ» خود تقسیم شده اند. بطور خاص، کارتل‌های بین المللی به عنوان مباشران کشورهای امپریالیستی در غارت کشورهای ستم‌دیده و مستعمره شده خدمت می‌کنند. از این جهت کمپین مبارزات جمعی (۱۴) جهت کمک به پایان دادن اعتیاد و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر نه تنها در افغانستان تحت حزب دمکراتیک خلق افغانستان انجام شد، بلکه در چین انقلابی (۱۵) نیز در سال ۱۹۴۹ و توسط دیگر جنبش‌های ضدامپریالیستی نیز انجام گرفت. البته، قاچاق‌چیان تریاک و همکاران جنایت‌کار سازمان‌یافته آن‌ها در افغانستان که مبارزه علیه کشت خشخاش تریاک را در میان دیگر اصلاحات مترقی، به عنوان یک بی حرمتی بخود می‌دیدند؛ این موضوع کمال مطلوب آن‌ها جهت جذب مجاهدین شد.

اما چرا بین رابطه آمریکا و طالبان از اوایل دهه ۲۰۰۰ و بعد از آن «جدایی» (۱۶) افتاد؟ بیاد داشته باشید که، اعضای طالبان در میان جناح‌های مختلفی بودند که مجاهدین را ساخته بودند، و شراکت آن‌ها با آمریکا به اواخر دهه ۱۹۷۰ برمی‌گشت؛ و واضح بود که آمریکا آگاه بود (۱۷) که با بنیادگرایان اسلامی کار می‌کند.

قبل از این که رابطه بین آمریکا و طالبان در سال ۲۰۰۰ خراب شود، نقض حقوق بشر توسط طالبان، زمانی که در قدرت بود، بخوبی مستند شده بودند. چیزی که باعث تخریب این روابط شد، این واقعیت بود که طالبان تصمیم گرفته بود

که کشت خشخاش را بشدت کاهش دهد. این منجر به مداخله مستقیم نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۱ در افغانستان، و متعاقباً، سرنگونی طالبان شد؛ آمریکا حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون را به عنوان بهانه ای بکار گرفت، حتی اگر هیچ سندی وجود نداشت که طالبان در آن‌ها دست داشته است، یا در آن زمان در ارتباط با اوسامه بن لادن بوده است.

آمریکا بسرعت طالبان را با جناح دیگری از مجاهدین جای‌گزین ساخت که با قوانین امپریالیست‌ها تنظیم شده، مطیع تر بود. به عبارت دیگر، طالبان‌ها برکنار شدند نه به این دلیل که مانند حزب دمکراتیک خلق افغانستان چالش قابل توجهی برای هژمونی آمریکا بودند، یا به دلیل طرز رفتار بد آن‌ها با زنان- یا به بخاطر پنهان کردن اوسامه بن لادن؛ این بدین‌جهت بود که آن‌ها بیش‌تر به یک بدهی تبدیل شده بودند تا این‌که یک دارایی (برای سیا و آمریکا کارتل‌های مواد مخدر) باشند.

این مورد دیگری از روش امپراتوری است که دست نشانندگان خود را زمانی دور می‌اندازد که بر اثر بی‌کفایتی، سودمندی خودشان را از دست داده‌اند و دیگر قادر نیستند «بدرستی از قوانین حاکمان پیروی کنند» - نه برعکس حذف مانویل نوریگا (۱۹) دیکتاتور نظامی پاناما توسط آمریکا که حامی وفادار آمریکا (۲۰) بود و کسی‌که، در همکاری با آدم سیا و رئیس کل باند بدنام کارتل مواد مخدر پابلو اسکوبار (۲۱)، بود که قبلاً برای سیا مواد مخدر می‌فروخت تا بتواند به کمپین‌های ضدکمونیستی در آمریکای مرکزی کمک مالی کند.



**جورج دبلیو بوش (پسر) در دیدار با حمید کرزای، که در گذشته با مجاهدین بوده و تبدیل به رهبر دولت دست‌نشانده افغانستان و جای‌گزین طالبان گشت.**

در سال ۲۰۰۲، و متعاقب مداخله ۲۰۰۱ آمریکا، تولید سودآور خشخاش تریاک، یک‌بار دیگر رونق زیادی یافته بود. در سال ۲۰۱۴، تولید خشخاش تریاک افغانستان ۹۰ درصد عرضه هروئین جهان (۲۱) را بخود اختصاص داده بود، که منجر به کاهش قیمت تریاک شد. و طبق گزارش (۲۲) دفتر موادمخدر و جرایم سازمان ملل (یو ان اید سی)، تولید تریاک در افغانستان تا ۴۳ درصد و به ۴۸۰۰ تن در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت.

اگرچه آمریکا همواره یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت (۲۳) جهان بوده است، دلیل دیگر ایجاد حضور نظامی دائم آمریکا در افغانستان، کسب کنترل ذخایر نفتی زیادیست که مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است، و آمریکا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از آن آگاه بود.

نفت یکی دیگر از کالای سودآورست، و اطمینان حاصل از این‌که افغانستان یک دولت مطیع باشد که به خواسته‌های آمریکا تن در دهد، نیز مهم بود و هست. طبیعتاً، دولت ملی‌گرای حزب دمکراتیک خلق افغانستان نیز به عنوان تهدیدی برای منافع سودآور شرکت‌های نفتی آمریکا دیده شده بود، و هر کشوری که تولیدکننده مستقل نفت باشد (یا مانند مورد افغانستان، صرفاً یک استقلال بالفعل باشد)، برای آمریکا به عنوان رقیبی آزاردهنده (۲۴) دیده می‌شود.

بهرحال، تا سال ۲۰۱۳ (۲۵)، افغانستان تولید نفت تجاری خود را آغاز نکرد، بخشی بخاطر بی‌ثباتی ژئوپولیتیک جاری، و همچنین بخاطر ادامه تولید تریاک (۲۶) که بر اقتصاد کشور مسلط است. باصافه، به احتمال زیاد که نه حکومت سلطنتی و نه حزب دمکراتیک خلق افغانستان متوجه نشدند که چنین ذخایر نفت دست‌نخورده زیادی وجود داشته است، زیرا که حجم بسیار محدودی از نفت (۲۷) وجود داشت (در مقایسه با حجم بالاتر گاز طبیعی)، که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۹ تولید شده بود، و بسرعت پس از خروج پرسنل شوروی متوقف گشته بود.

بعدها، در دهه ۱۹۹۰، بررسی‌های مجدد صورت گرفت؛ از این‌رو، آمریکا نفت بالقوه استفاده نشده را «کشف» کرد. اما، وقتی که مذاکرات فشرده بین شرکت نفتی یونوکال مستقر در آمریکا و طالبان در سال ۱۹۹۸ به علت اختلاف بر سر قرارداد خط لوله ای که می‌خواست بعدها با شرکت رقیب آرژانتینی برقرار سازد، بهم خورد. این (اختلاف) منجر به افزایش تنش بین آمریکا و طالبان گشت. دلیل اختلاف این بود که یونوکال می‌خواست بر خط لوله بین افغانستان و

پاکستان که به اقیانوس هند منتقل می‌شود، کنترل اولیه را داشته باشد. آمریکا از آن زمان بی‌عده، طالبان را به عنوان مانعی در برابر ایجاد حق ویژه سلطه اقتصادی و سیاسی خود در آسیای مرکزی و غربی مشاهده کرد.

در هر حال، نفت و دیگر مواد خام «استراتژیک» مانند تریاک جهت حفظ قدرت انحصاری جهانی آمریکا ضروری هستند. این‌جاست که ما ظهور ریشه‌های اقتصادی امپراتوری سازی را مشاهده می‌کنیم.

**درباره نویسنده:**

جانیلی ویلینا، مستقر در تورنتو و تحلیل‌گر سیاسی، نویسنده، ویرایش‌گر و مقاله‌نویس سایت‌های

[New-Power.org](http://New-Power.org) و [LLCO.org](http://LLCO.org)

و همچنین دارای وبلاگ زیرست:

[geopoliticaloutlook.blogspot.com](http://geopoliticaloutlook.blogspot.com).

تمام تصاویر در این مقاله از نویسنده هستند؛ تصویر برجسته: بریژینسکی با اوسامه بن لادن و دیگر جنگ‌جویان مجاهد را در زمان آموزش ملاقات می‌کند.

**برگرداننده شده از:**

## Afghanistan, the Forgotten Proxy War

### Part I

By: [Janelle Velina](#)

<https://www.globalresearch.ca/afghanistan-forgotten-proxy-war/5676045>

**منابع:**

(۱)-

[provided support](#)

CNN LARRY KING LIVE

*America's New War: Responding to Terrorism*

Aired October 1, 2001

<http://transcripts.cnn.com/TRANSCRIPTS/0110/01/kl.00.html>

(۲)-

[explains:](#)

## Women's Rights in Afghanistan

By Stephen Gowans

<https://gowans.wordpress.com/2010/08/09/women's-rights-in-afghanistan/>

(۳)-

[capitalism must expand](#)

Imperialism, the Highest Stage of Capitalism

Vladimir Ilyich Lenin

*Imperialism*

<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/>

-(\*)

**world-dominating fascist regime**

<https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1946/02/09.htm>

-(\*)

**new phase**

<https://maoistrebelnews.com/2016/11/28/the-end-of-history-redux/>

-(\*)

**nuclear weapons**

<https://maoistrebelnews.com/2017/07/10/a-nuclear-weapon-free-world-is-impossible-under-capitalism/>

-(\*)

**began the imperialist intervention**

<https://www.commondreams.org/views/2008/12/02/afghanistan-another-untold-story>

-(\*)

**United States Imperialism Continues War in Afghanistan and the Destabilization of Africa**

[https://www.globalresearch.ca/united-states-imperialism-continues-war-in-afghanistan-and-the-destabilization-of-africa/5611975?utm\\_campaign=magnet&utm\\_source=article\\_page&utm\\_medium=related\\_articles](https://www.globalresearch.ca/united-states-imperialism-continues-war-in-afghanistan-and-the-destabilization-of-africa/5611975?utm_campaign=magnet&utm_source=article_page&utm_medium=related_articles)

-(\*)

**“Drug Fallout: the CIA’s Forty Year Complicity in the Narcotics Trade”**

[https://www.researchgate.net/publication/313758328\\_Drug\\_Fallout\\_The\\_CIA's\\_forty-year\\_complicity\\_in\\_the\\_narcotics\\_trade\\_in\\_'The\\_Progressive'\\_vol\\_61\\_no\\_8\\_August\\_1997\\_pp\\_24-27](https://www.researchgate.net/publication/313758328_Drug_Fallout_The_CIA's_forty-year_complicity_in_the_narcotics_trade_in_'The_Progressive'_vol_61_no_8_August_1997_pp_24-27)

-(\*)

**drug trafficking**

***The CIA Drug Connection Is as Old as the Agency***

**By LARRY COLLINS**

<https://www.nytimes.com/1993/12/03/opinion/IHT-the-cia-drug-connection-is-as-old-as-the-agency.html>

-(\*)

**vested interest in the drug trade**

**Afghan Heroin & the CIA  
BACKGROUNDERS**

<https://www.geopoliticalmonitor.com/afghan-heroin-the-cia-519/>

-(\*)

**monopolistic alliances**

<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch01.htm>

-(\*)

**Lenin wrote:**

<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch05.htm>

-(\*)

mass campaigns

<https://journal-neo.org/2016/05/26/drugs-duterte-the-nature-of-imperialism/>

-(15)

Revolutionary China

<http://www.redspark.nu/en/imperialist-states/how-the-chinese-revolution-ended-drug-addiction/>

-(16)

“breakdown”

<https://www.presstv.com/Detail/2018/10/17/577284/USTALIBAN-TALKS>

-(17)

aware

<https://archives.globalresearch.ca/articles/BRZ110A.html>

-(18)

Manuel Noriega

<https://www.mintpressnews.com/MyMPN/law-invasion-panama-worlds-lone-superpower/1483/>

-(19)

staunchly pro-American

<https://www.rt.com/news/390125-panama-manuel-noriega-dead/>

-(20)

Pablo Escobar

<https://www.globalresearch.ca/pablo-escobars-son-reveals-his-dad-worked-for-the-cia-selling-cocaine-media-silent/5576222>

-(21)

90% of the world’s heroin supply,

<https://www.rt.com/usa/245877-afghanistan-pentagon-blackwater-opium/>

-(22)

report

**Afghan opium production up 43 per cent: Survey**

<https://www.unodc.org/unodc/en/frontpage/2016/October/afghan-opium-production-up-43-percent-survey.html>

-(23)

top producers of oil

<https://new-power.org/2018/07/07/imperialism-war-and-u-s-foreign-policy-an-interview-with-stephen-gowans/>

-(24)

annoying competitor

<https://uwidata.com/363-chaos-from-above-the-crisis-of-geopolitics/>

-(25)

2013,

<https://www.abc.net.au/news/2013-05-18/australia-backs-afghan27s-struggling-miners/4698082>

-(26)

opium production continues to dominate

**Opium Rules: Afghan Oil Will Never Get Out Of The Ground**

**By Zainab Calcuttawala**

<https://oilprice.com/Energy/Energy-General/Opium-Rules-Afghan-Oil-Will-Never-Get-Out-Of-The-Ground.html>

-(۲۷)

limited volumes of oil

<http://mom.gov.af/en/page/4713>

-(۲۸)

oil and other “strategic” raw materials

1918: How the Allies Surfed to Victory on a Wave of Oil  
by **JACQUES R. PAUWELS**

<https://www.counterpunch.org/2018/10/01/1918-how-the-allies-surfed-to-victory-on-a-wave-of-oil/>